۲۲۴۳۷۳۴ وای درما

ار بخش قلعه قاضی تماس می گیرم ، می خواستم در خصوص مشکل آب در بخش کشاورری منطقه قلعه در خصوص مشکل آب در بخش کشاورری منطقه قلعه قاضى انتقادى از اداره آب وفاضلاب استان داشته

حدود ٤ سال پيش اين اداره به حفر ٦-٥ حلقه چاه جهت تامین آبشرب منطقه در این بخش اقدام نموده که این اقدام سبب کاهش آب در بخش کشاورزی شده و آنان را با مشکلات كم آبى روبروساخته است علاوه براين امسال نيز اين اداره مجدداً تصميم به حفر ٥ حلقه چاه ديگر در اين بخش جهت تامين آبشرب را دارد كه اين مسئله سبب خواهدشد كشاورزي این بخش به طور جدی تهدید شده و متحمل آسیبهای فراوانی

لازم به ذکر است؛ که این اداره اقدام به خرید ۳۰ هکتار زمین در فاصله ۱۰ کیلومتری این بخش جهت حفر چاه وتولیدی آبشرب مورد نیاز منطقه نموده است اما بدلایلی مجدد تصمیم به حفر چاه در این بخش قرار گرفته که با مخالفت اهالی این بخش کشاورزان روبرو شده است. آيا واقعال انصاف است كه هزاران كشاورز که تنها راه در آمدشان این است، از آب محروم باشند ؟

در خیابان مدرس کوچه بعثت چهار ضلع شرق خور گورسوزان در یک سوپر مارکت پیک نیک هم پر مِی شود و نکته دیگر اینکه در مجاورت این سوپر مارکت یک نانوایی نیز قرار دارد . جدا از اینکه پر کردن پیک نیک در سویر ی مرف و حدیث های خود را دارد مجاورت آن به نانوایی که دارای مخزن گازوئیل است،کار بسیارخطرناکی است.

🦯 روزپنج شنبه هفته گذشته کلیه تلفن های ثابت و همراه شهر بستک قطع شد و این قطعی نیز مدت زیادی از روز طول کشید و برنامه بسیاری از ادارات و شهروندان را دچار اخلال كرد و مسئولي نيز پاسخگوي اين اتفاق نبود . اما أين سوال پیش می آید که چرا مخابرات با هزینه هایی که برای توسعه شْبكه ارتباطى مى كند، تلفن يك شهر به مدت چندين ساعت قطع

🥇 از تاکسیرانی درخواست دارم نظارت بیشتری بر تاکسیهای سطح شهر داشته باشد . دیده می شود تمامی رانندگان بدون در نظر گرفتن شئونات اسلامی در صندلی جلو دو نفر سوار می کنند وقتی هم اعتراض می کنیم می . گویند کرایه دو نفر را بدهید ،لطفاً بررسی کنید .

در بسیاری از محله های بندرعباس ، خیابانها و کوچه ها بگونه ای است که با کمترین بارش ، پر از گل و آب می شود و رفت و آمد را برای مردم مشکل می کند . چرا شهرداری فکری به حال آسفالت و مرمت کوچه ها و خیابانهای داخل محلات نمى كند.

جوابيه

در پاسخ به پیام چاپ شده یکی از شهروندان در شماره ٧٤٤ أن روزنامه در تاريخ ٨٧/١١/٢ به آگاهي مي رساند، استعفاى شهردار در نشست رسمى شوراى محترم اسلامى بررسی شده و مورد موافقت قرار نگرفت و مقرر شد ایشان همچنان در سمت خود ، انجام وظیفه کند . اضافه می نماید در این نشست که اصحاب محترم رسانه نیز حضور داشتند ، شهردار به فشارهای عده ای اشاره کرد که خواهان متوقف شدن روند رو به رشد تلاش و فعالیت در شهرداری و روابط خوب میان این نهاد مردمی با شورای محترم اسلامی است . همچنین شهرداری و شورای محترم اسلامی مطابق اختیارات و قوانین موجود انجام وظیفه می کنند و تلاش برای ساختن شهری آباد با محوریت شهروندان ، سرلوحه کار و تلاش در این

مدير روابط عمومى شهردارى بندرعباس





یادت هست نیمه شبی بود باد آلود ، بیرون از اتاق سرما بیداد می کرد، توسیك ومحکم بی صدا وآرام می چرخیدی ، رد پایت سفیدیهای کاغذ را آذین مى داد ، فانوسى يِتْ يت كنان شعله مى كشيد لرزان وپایدار نوری کم رنگ برصورت نحیف او می تابید وتوبا آخرین توانت می نوشتی ، از بس تراشیده بودنت دقایق آخر شمعی فروزان را می مانستی ، عمرت به پایانش می رفت . کسی که تورا در دست داشت چشمان بی فروغش را در آن نیمه شب سرد وزمستانی به نوشته های جلوی رویش ، انداخت ، نوشته ها بر یهنه بوریای زير پايش گسترانيده شده بودند فهميدي كه چه گفت: ' امشب حتما مياند آره حتما مياند " دوباره نگاه مطمئن خود را بر پیکره ریزت دوخت در دستش احساس گرما می کردی عرق کرده بودی ، فریاد زدی : بنویس حقایق را بنویس بدار مردم بیش از این ظلم شاه را بدونن و او به رویت لبخندی زد ، پیامت را فهمیده بود تو را در دستش جابجا كرد ونوشت وتو بلند بلند همانطوری که می نوشتی می خواندی : آزادی در حصار دیوارهای بلند آهنی محصور وعشق حرفی بر دیوان شاعران مدیحه گوی درباری ، پس فرهادها کجایند . دوباره شکستی واو با عجله مدادتراش را برداشت وترا درون آن چرخاند ، چند چرخ زدی ولایه های نازك پوسته ات کنده شد ، خواست دوباره بنویسد ، خاطره های ذهنش دق الباب کردند وبا لباسهای سبز اطلسین به درون اتاقك افكارش دويدند گوشه اى خراميدند، آسوده وراحت ، زیر لب زمزمه می داد گوشهایت را تیز کردی بشنوی : شنیدی ؟

خدا بیامرزه پدرم رو ، اونم بخاطرتو کشته شد

همیشه کرکس های جیفه خوار از درختهای سبز تنومند می ترسند اون شاعر سرخ سرای طوفانزای بود چندین بار زندون رفت . " اينها رابه تو گفت يادت كه هست، دمی آسایش گرفتی هنگامی که روی حصیر پاره پاره اتاق سردش كنار صدها ورق ديگر افتادي حرفهاي دیگرش را هم که شنیدی: شنیدی؟ " پدرم رو با سم

وجور کرد تو همانجا ِ روی زمین دراز کشیده بودی ، چرت می زدی خستگی رمق پایاهایت را بریده بود چشمانت که گرم شدند بیدار شدی در دستت گرفته بود به چهره اش دقیق تر شدی چروکیده بود و آماسیده . چشمانش پف کرده بودند بی خوابی های زیادی می کشید، عبور زمان مزرعه، پیشانیش را شخم زده بود شیار درشیار ابروان پرپشتی داشت وریشی سياه وزبر. دستانش نحيف ولاغر بودند. روى باند كاغذى فرودگاه عشقش فرود آمدى وشروع كردى به راه رفتن . کبوترها را دیدی که از ضریح دو چشمانش برخاستند كبوترهاى آبى ترناك . توخسته نبودى دستان او نیز بی توان نمی شد ، لحظه ای درنگ کرد. تو نفس نفس مي زدى ، خون درون رگ هايت می جوشید وصدای تپش آن طنین می انداخت، تو هم مانند لحظه ای حلول خورشید ، سقوط دیووپیروزی را دوست داشتی بارها وبارها این کلمه ها رانوشته بودی : دیو چو بیرون رود فرشته درآید . یادت می آید به تو گفت: عزیزکم، دل بندکم، منم راه پدرم رو می رم ساواکیهاًی زبون فکر مٰیکنن مى تونن دين وآيمون رو آز ما بگيرن كور خوندن از

جیبش قطعه عکسی را در آورد جلوی دیدگانت گرفت، بادی هراسان از لآی پنجره رو به کوچه خودش را داخل اتاق انداخت . اينها رو مي شناسي اين زنم هست این هم دختر سه ساله ام که سه ساله که ندیدمشون ،از وِقتی که توی زندون بودم تا حالا ، تو هم بغض گلو گیرت را شکستی هق هق گریه ات ربا ناله های سوزانده اش در هم آمیخت .باد سرد زمستانی هم محزون ، آهنگ مي نواخت و بادمي وزيد و به درب چوبين اتاق تنه مى زد مى خواست آن را بشكند و داخل شود تا شاید او هم همدردت شود. تو هم نگاهش می کردی خوبی اش را دوست داشتی وصدایش را . اما هرگز به این گونه نمی شناختیش. بارها در زندان با او بودی یں وقت شکنجه، کابلهای سفت وسیاه وخیس که برکف پاهایش می نشست از لای دندانهای بهم چسبیده اش جز آوای یا (حسین (ع)) بیرون نمی زد . زلالی شک،

وبس. توبا او بودى. اللهم الغفر الى الذنوب التي تنزل البلا ... فریادزدی: رسوا شون کن برای بچه ها بنویس قصه های درد مردمت را . حرفهایت را فهمید سر از زانو برداشت به خود فشردت،

درون لاله چشمان او تازگی نداشت نیمه شبهای زندان

در کنج سلوّل سرد و تاریک همدمش " کمیل " علی بود

بوسه برنوك مقاومت زد: چشم مهر بانكم تو كه ميدوني ديروز ساواكيها من رابخاطر اين آزاد كردن تا بتونن با تعقیب من دوستام روبگیرن . خداکنه بچه هااین طرفها نیان حسین که حتما میدونه اینطرفها توی این كوچه پيدايش نمى شه .وناگهان صدايى درب چوبين رابه ناله وا داشت وحشت زده و هراسان گفت: تودیدی که گفت : باید این نوشته ها رو قایم کرد نباید بدست او نا بیافته، وتو را هم لای فرش همراه با کاغذهایی که تو رویشان نوشته بودی ، پنهان کرد . تو هم می ترسیدی، قلبت گرپ گرپ می زد. ترسان به پشت درآمد پرسید: کیه؟ صدای مردانه این جوابش را داد:

منّم در وبازکن یخ کردم. اوبا عجله درب را گشود واز تعجب داد زد : تویی حسین؟ چه جوری او مدی او را در آغوش گرفت مدتی از هم حدا نشدن ، يوسه يو د كه بر جاي يوسه گل ميداد وغنچه میزد . بعد کنارت دو نفری نشستند او گفت : حسين نترسيدى ؟ آخه خودت ميدوني اين ساواكيها

از داخل کوچه وبیرون از اتاق سر وصدا وقال وقیلی به پا شد چند گلوله شلیك شد. او با سرعت از جا جست واز درون پنجره کوچه را پایید . هراسان به سوی تو برگشت در نگاهش التماس موج

زندونیها رابخاطر این آزاد میکنند تا همفکر اشون رو بگیرن . می دونستم اینجا هم در محاصر هست ، اما من از پشت اون كوچه واز درون خرابه ها وبام به بام اومدم تازه سعید وعمار هم در خرابه اند منتظر من وتو هِستن ، خوب چه می نوشتی؟ واو تو را درون دستش گرفت لبخندی زد . لبخندی که غم سایه به سایه آن

-يه چيزهايي ، اينها رابه عنوان وصيت مي نوشتم شايد أمشب شب آخرم باشه. وحسین دستی به پشت او زد و گفت: خوبه باباادای شهداً را در نیار .

-ادا نیست بشنو شعرم را که امروزهم رزمان اگر خون قلمها روی زمین ریخت نگریید مویه نکنید که زوزه سگان هیچ است . مکثی کرد تو در دسش بالا وپایین می رفتی ." ای موج طوفانزا ، ای عاشورا ، برتو هزاران



سلام از دل خسته عاشق در انتظار آفتاب. توباز در دستشٰ بودي گوش دل سپرده بودي وخيره خيره مي نگريستي واوبه شوخي گفت : حسين قلم من داره خيره خيره به تو نگاه مي كند . مثل اينكه ادامه دهنده راه من تويى حسين . نه بابااين چه حرفيه انشاء الله همین روزها امام میاد ومردم پیروز می شن دوتایی میریم زیارت آقا او دیدگان حزن آلود وشفافش را به تو دوٰخت وغريو شكسته دلش. "نه يقينم شده امشب پایان خطه ، خدمت آقا که رسیدی سلام منو بهش برسون " وتوباز یادآوردی که در زندان نوک تیز وتراشيده ات را به بدنش فرو مي نمودند وخونش كه ومرسيد د و به به ما در داخل کوچه وبيرون از مي آمد نمک سود مي کردند . از داخل کوچه وبيرون از اتاق سروصدا وقال وقيلي به پا شد چند گلوله شليک

شد. او با سرعت از جا جست واز درون پنجره كوچه ه سوی تو برگشت در نگاهش التماس موج مي زد. " برو حسين برو اگر اينجا بگيرنت، گرون تموم می شه، کاغذها منتظرن ، کاغذهای دست نوشته اش را درون کت سیاهش چپانید وفریاد کشید: برو بچه های خرابه پشت کوچه با ساواکیها درگیر شدند وتو هم دو دلی حسین را دریافتی او چشم از کوچه بر نمیٰ داشت ، صدای بلندگویی ، نعره ای نکره را در فضا منتشر ساخت: اهالی خانه پلاک ٤٢

واو همانجا كنار پنجره فرياد كشيد اى شاه خائن آواره گردى ، كشتى جوانان وطن الله اكبر . گلوله ایی سربی از لای پنجره با سرعت درون اتاق قلب سفیدش را دید وبه آن هجوم برد ، ناله در گلویش شکست فواره سرخ قلبش قامت افراشت: یا زهرا (س)به آغوش خونین فامش پریدی ،فریاد مى زدى وناله سرمى دادى. حسين هم با تو هم أغوش

شما در محاصره اید بیخود سعی به فرار نکنید تسلیم

دوست ديرينه ات ، ناشناس از كوچه فرياد بود وصداى گلوله والله اكبر

> اتفاقات برق .. اتفاقات آب غرب

سا زما ن آموزش و پرورش.

آموزش و پرورش ناحیه ۲.. آموزش و پرورش ناحیه (۱). شرکت برق منطقه ا*ی* ...

شرکت مخابرات هرمزگان. اداره كل تامين اجتماعي استان

سازمان انتقا ل خون ...

اداره کل نوسازی مدارس.. اداره كل فني وحرفه اي استان صدا وسيما ي خليج فارس.. اطلاعات پرواز..

شرکت توزیع نیروی برق.

سازمان جهاد کشاورز*ی*..

مرکز مخابرات امام خمینی اداره کل راه و ترابری استان دانشگاه هرمزگان...

شورای اسلامی شهر بندرعباس

سازمان مسكن وشهرسازي.. تا کسیرانی بندرعباس

خدمات بار فرو دگاه بندرعباس. بيمارستان خليج فارس ..

بيمارستان امام رضا....

بیمارستان شهید محم*دی*..

بيمارستان شريعتي

تاکسی تلفنی هرمزگان

تاكسى تلفنى توران سفر

تاكسى تلفنى بندر تاز.. تاكسى تلفنى اميد..

تاكسى تلفنى عدالت.

تاكسى تلفنى همراه .

تاکسی تلفنی نادر گشت بند

بيمارستان صاحب الزمان (عج)

تاكسي تلفني آريا.....

اداره کل استاندارد... شهرداری بندرعباس.. ない。

تلفن ہی ضروری

شركت أب و فاضلاب استان.....

شركت آب وفاضلاب روستا يي.....٣-٣٣٨٠٠٢

. دفتر نظارت همگانی(نیروی انتظامی)۱۹۷

ستاد خبری

اطلاعا ت قطارهای مسافری.....

با همیدوتوافسانه نمی سرایی ،چنانکه راهت نیز افسانه نبود. پرچمهای سبز و قرمز در وزش بادتکان می خورند . حسین به تو خیره شده است، صدایت را

من بیس فنابدم جوانم ڪردي

من مرده بودم نر نرندگانم کردی مى ترسيدم كه گم شوم دىرى مره تو

مردم . لحظه ای بعد او خاموش بود ، توساکت وحسین

بهت زده با خاری از بغض در گلو، بر سینه می کوفت

اکنون ، اینجا درون شیشه ای که بالای مزارش هست

ایستاده ای . خونین وسبک بال تو واو در بهشت

اکنون نشوم گم که نشانم کر دی شب شهادتش رابه یاد می آوری، روزهای بعد سردخانه وبعد دفنش در اینجا . تو همه جا حضور داشتی . لبانتان به فاتحه غنچه می دهد . بلند می شود ، ساک دستی اش را جابجا می کند ، لباس بسیجی پوشیده اشک از چشمانش سرازیر می شود تو هم می گویی جبهه می ری؟ باد هست که نسیم گون می وزد ومی پرسد ، سئوال توست یا صاحبت بهر صورت جوابش این است. "خبر نگارم وبرای تهیه گزارش به جنگ می روم و تو هم صدای سعید و عمار را می شنوی که ازآن دور فریاد می کنند: بیا دیر شد به اعزام نمی رسیم. حسین بوسه ای بر سنگ قبرش می زند تو هم او را خوب نظاره می کنی؟ در غروبی خورشید آنجا كه آفتاب به خون سرخ خود امضاء مي دهد قامت بلند تو و اودیده می شود که هر دو ایستاده ومعصوم از عرش به حسین می نگرید ، گلخنده ای از قلبتان می روید وسبزتر از همیشه برای او هدیه ای از صفا و مبارزه مى دهد استوار و پايدار . و حسين دستانش را با قلمى دیگر برای هر دوی شما تکان می دهد. خداحافظ قلم به امید دیدار

والسلام

نمایندگی ارژن

نمایندگی مبلمان و سرویس منزل و اداری شما نمایندگی در استان هرمزگان

نمايندگي زرين تاژ - ست آشپز خانه - لحاف - ملحفه - كوسن - بالشت و پشتی و رومیزی و روتشکی مدیر مسئول: محمود میر جلیلی آدرس: خ- امام خمینی - جنب سه راه آزادگان نمایندگی ارژن تفن : ٣٣٣٣٨٩٩



پاسارگاد تلفن:۲۲۴۸۷۲۴همراه:۹۱۷۳۶۷۷۷۶۵

شعبه ابندرعباس:بلواراسدآبادي -خيابان شهيد كازروني مجتمع تجاري

🔿 شعبه ۱: بندرعباس - بلوار سيد جما ل الدين اسد آبادي روبروي موسسه مالي تلفن : ۲۲۲۴۹۲۲–۷۶۱ – فکس: ۲۲۴۶۴۹۱

ننها نماینده فروش محصولات رولان، زیروتن وآشور بندرعباس ، خیابان سید جمال ، مجتمع پاسارگاد

مشاور و مجري د كوراسيون منازل

نخود و باقله و نان سنتي رگاگ

مزون کودک

·97891A·876 - ·78197···77

واقع در میدان یادبود جنب قصابی گلستان کوچه پیروزی ۲۸ افتتاح شد همراه : ٠٩١٧١٦٩٠١٢٦ - تلفن : ٢٢٣٣٦٢٩

(لارين)





منطقه ويژه اقتصادي بندر شهيد رجائي اداره کل بنادر و دریا نوردی استان هرمزگان



- واگذاری مهمانسرا و باشگاه دریا نوردان بندر شهید رجایی شامل : رستوران ، اتاق های خواب ، سالن اجتماعات و چایخانه و تلفنخانه و سایر امکانات جانبی به صورت اجاره به مدت دو سال جهت ارایه خدمات به کارکنان و مأمورین مؤجر و سایر متقاضیان. ۱-ارایه تایید صلاحیت از اداره کاروامور اجتماعی. ۲- توانایی مالی با ارایه مدرک مثبته ۳-ارایه قرار داد مشابه درپنج سال اخیر همراه بارضایتنامه
- ۴ متقاضى بايد داراي سابقه هتل داري يا اداره مهمانسرا و باشگاه باشد .مهلت خريد اسناد. از تاريخ انتشار آگهي به مدت ۲۰ روز،
 - مهلت و محل دريافت تحويل اسناد و پيشنهادات : ◄ ۱ - مهلت تحویل از تاریخ انتشار آگهی به مدت ۲۰ روز
- ٭ 🔭 بندرعباس ، مجتمع بندری شهید رجایی ، ساختمان مرکزی اداره کل بنادر و دریانوردی هرمزگان ، طبقه سوم ، امور حقوقی و قرار دادها . ٭ ۳- مبلغ فروش اسناد: ۱۰۰/۰۰۰ ریال واریز به حساب شماره ۲۱۷۱۶۴۵۵۴۱۲۰۰۶ سیبا درآمد بندر نزدبانک ملی شعبه بندرو کشتیرانی بندر شهید رجایی
- * ۴ سپرده شرکت در مزایده: ۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال، * ۵ - براًی کسب اطلاع بیشتر با تلفن ۱۴۰۹-۱۶۷۶ تماس گوفته و یا به سایت های www.lranest.ir و یا به سایت های ۱۳۵۴ و ۱۳۶۹ تماس می به سایت های www.shahidrajaeeport.ir

رجوع كنيد . (ضمناً دريافت اسناد از طريق سايت اين اداره كل رايگان مي باشد .) 🔿 روابط عمومی اداره کل بنادر و دریانوردی استان هرمزگان



www. Darya News.ir

تیغه های ۲۰×۲۰،۱۰×۱۵ و بلوک سقفی ۴۰×۲۰،۲۰×۲۵

■ نمایندگی کاشی مریم وخیام ، سرامیك نو آوران

موزائیک اتوماتیک میبدو آریانا ■ (با قیمت درب کارخانه)

آدرس: بلوار دانشگاه آزاد - نرسیده به بلوار امام حسین (ع) نمایندگی میبد سفالین

√همراه :۹۱۷۳۶۹۴۵۰۴- ۹۱۷۳۶۸۲۱۹۸ (مجنون پور) √تلفن:۶۶۷۸۴۹-فاکس:۶۶۶۸۷۳۸

احداث ۲۲ بندر صیادی استان هرمزگان پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران حاصل ۳۰ سال تلاش خدمتگذاران نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران برای خدمت به شما زحمت کشان عرصه تلاش و کوشش صید و صیادی استان می باشد

🦰 مرکز امورصیادی اداره کل شیلات هرمزگان